

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید  
پنجم آگست 2013  
شعر از "چاووش"

## شعرهای مقاومت

### از مجموعه "سرود ابدیت"

(دوم)

اهداء به (م. ک.) مجید کلکانی

## جهان پهلوان

در آن ناپگاهان  
که طوفانِ ظلمت جهان در نوردید  
و چشمانِ شب بر جهان چیره گردید  
سحر مُرد، در گور شب خفت و آنگاه  
در آن ناسحرگاهِ تاریک و غمگین  
هزاران هزار لاشخوارِ مهاجم  
از آن سوی آمو  
درین باغ  
درین کُشتگاهِ اساطیرِ خونین  
بگسترده چترِ بلاگسترِ مرگ

و آنگاه،  
دستِ پلیدِ تجاوز  
برافشانند بذرِ ستمبارگیها  
و اکنون،  
درینجاست آزادی در بند و زندان  
درینجاست آزاده در بندِ دونان  
در اینجا که در کارزارِ نهائی  
کنون زندگی در ره زنده ماندن  
کند پافشاری برای رهائی  
در آن ناپگاهان سپاهِ تجاوز  
ببستند دستانِ آزادگان را  
و با نیشِ مرمیِ مُشبک نمودند  
تنِ رادمردان  
و آن قلبِ بیمرگِ پرآرمان را  
و آن پیشمرگ، آن جهان پهلوان را  
و آنگاه،  
شگوفا شد آن خالِ سرخِ شهادت  
و مرغان سرودند  
غرورِ آفرین داستانهای پرواز  
سرودند مرغان  
آزادگی را  
سرودِ اساطیری زندگی را  
و،  
در آفاق خونین پرواز کردند  
\*\*\*\*\*  
و اما،  
در آشوبگاهی چنان فتنه انگیز  
همه لاشخوران نفیری کشیدند  
نفیرِ نویدِ امیدی کشیدند!!!

نوید دروغین امید فردا  
و آنگاه،  
همه آشیانها در آتش کشیدند  
و مرغان در آتش تپیدند  
نواهای هجرت ز دل برکشیدند  
و فریاد در سوختن زیستن را  
که از یاد بردند،  
از یاد رفتند

\*\*\*\*\*

و آن خیل، آن خیلِ مرغان عاشق  
نه هرگز دل از آشیانها بریدند  
و تا اوج، تا بینهایت پریدند  
خطِ سرخ پرواز در آسمانها  
چه زیبا کشیدند!

ابدنامهٔ زندگی آفریدند  
که بالذ بر آن داستانهای تاریخ

\*\*\*\*\*

در آن ناسحرگه به آوردگهان  
در آن پهنهٔ آتش و مرگِ خونین  
چه مرغان که بر شاخسارِ رهائی  
سرودِ رها زیستن را سرودند  
نواهای آزادبودن سرودند  
وفانامهٔ دفترِ عاشقان را  
و فریادِ مردانه مردن سرودند

\*\*\*\*\*

جهان پهلوان شهیدِ اساطیر  
نگه کن که در آسمانِ شهادت  
تمامیتِ زندگی بیزمان است

تمامیتِ زندگی جاودان است

\*\*\*\*\*

جهان پهلوانا!

نفسهای نرورزِ فردا دمیده ست  
و خورشید از خاوران سر کشیده ست  
شبان تجاوز به پایان رسیده ست  
و ظلمت به ظلمتگه خویش مرده ست

\*\*\*\*\*

کنون باز در بزرگه اساطیر  
ببالد دگر بار، داستانهای تاریخ  
درختان شاداب و گلپوش گردند  
و مرغان فراز درختان بخوانند  
به گهنامه زندگی قصه نو

\*\*\*\*\*

جهان پهلوانا!

نگه کن که مرغان شیدا چه زیبا!  
فرا روی تندیسِ شور آفرینت  
سرایند یادِ ترا در نواها  
بخوانند نام تو در گوشِ فردا

(حوت 1360)